

## ابعاد کاربردشناختی نقش‌نمای گفتمانی «مگر»

شاهین شیرزادی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

محمد عموزاده<sup>۱</sup>

استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

سید علی کلانتری

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

والی رضایی

دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۷/۱۴

علمی-پژوهشی

### چکیده

نقش‌نماهای گفتمانی در سال‌های اخیر توجهی فزاینده را به خود جلب کرده و در چارچوب‌های نظری متنوعی بررسی و تبیین شده‌اند. یکی از رویکردهای مهم و بحث‌انگیز به این نقش‌نماها، پیشنهادۀ گرایس (۱۹۸۹) بوده است که برخی از این عناصر را به مثابۀ تضمّن قراردادی (در برابر تضمّن مکالمه‌ای) و در خدمت کنش گفتاری غیر مرکزی و کنش گفتاری سطح بالاتر (در برابر کنش گفتاری سطح مرکزی و سطح نخست) در نظر می‌گرفت. واژه «مگر» که حاصل دستوری‌شدگی واژه‌ای با معنای قاموسی در ترکیب با نشانه نفی بوده است، با پشت سر گذاشتن تحولات معنایی و کاربردی مختلف و پذیرش طیفی گسترده از معناها، در زبان فارسی امروز واجد کارکرد نقش‌نمای گفتمانی نیز شده است و در تطابق با تحلیل تراگوت (۱۹۸۲) به سمت معنایی تقابلی و کاربردی پذیرشی حرکت کرده است که تغییری در راستای ذهنی‌شدن بیشتر بوده است. در مقالۀ حاضر، پس از بررسی گسترۀ معنایی و خصائص سرنمونی نقش‌نمای گفتمانی «مگر» (برینتون، ۱۹۹۶ و هاینه، ۲۰۱۳) و شرحی در زمانی از تحوّل معنایی این واژه تا فارسی امروز و پذیرفتن معنای تقابلی و کاربرد پذیرشی، تلاش کرده‌ایم آن را به مثابۀ کنش گفتاری سطح بالاتر تحلیل کنیم. ما در اینجا نشان داده‌ایم که عبارات شامل «مگر» را در فارسی امروز می‌توان دارای دو سطح متفاوت دلالت در نظر گرفت که سطح نخست به محتوای گزاره‌ای و تعیین شرایط صدق و کذب عبارت مرتبط بوده و دیگری با افادۀ تقابل، به اجرای کنش گفتاری غیرمستقیم سطح مرکزی یاری می‌رساند؛ در این سطح دوم، واژه «مگر» نشانگر تقابل عبارت حامل آن با پاره‌ای دیگر از کلام، انتظارات گوینده یا گزاره‌ای مستخرج از بافت پیشین مکالمه است. نهایتاً با توجه به آنکه طبق پیشنهادۀ سرل (۱۹۶۹)، کنش‌های گفتاری موضوع شرایط چهارگانۀ تناسب (اقتضایی) یعنی شرط محتوای گزاره‌ای، شرایط پیشینی، شرط صداقت، و شرط ضروری هستند، کوشیده‌ایم نشان دهیم این شرایط برای کنش‌های گفتاری سطح بالاتر چگونه امکان طرح می‌یابد.

**واژه‌های کلیدی:** نقش‌نمای گفتمانی، تضمّن قراردادی، کنش گفتاری، توان منظوری، شرایط

تناسب، دستوری‌شدگی.

amoozadeh@yahoo.com

۱. رایانامۀ نویسنده مسئول:

### ۱- مقدمه

اصطلاح «نقش‌نمای گفتمانی»<sup>۱</sup>، برای توصیف عباراتی مثل «خب»، «بنابراین»، «اما» و... به کار می‌رود که معنای گزاره‌ای اندکی داشته و در شرایط صدق جمله تغییری ایجاد نمی‌کنند و معنایی فرایندی و رَویه‌ای<sup>۲</sup> دارند نه بازنمایانه<sup>۳</sup> و توصیفی. این عبارات که مقوله‌ای نقشی-کاربردی محسوب می‌شوند، حضوری پربسامد در تعاملات زبانی دارند و به تعبیر بیچینگ (۲۰۱۶: ۱) «چرخ‌های تعامل اجتماعی در مکالمه را روغنکاری می‌کنند». در تعریف این نقش‌نماها و تعیین حدود و ثغور آنها، بین زبان‌شناسان اختلاف نظر بسیار به چشم می‌خورد؛ نامتجانس بودن این عبارات از نظر مقوله دستوری، اصطلاح‌شناسی غیر یکدست و نبود وحدت نظری در رویکرد به نقش‌نماهای گفتمانی از چالش‌های پژوهش درباره این نقش‌نماها محسوب می‌شوند؛ چنانکه بوردریا<sup>۴</sup> (۲۰۰۶: ۹۴) وضعیت امروز پژوهش درباره نقش‌نماهای گفتمانی را به مثابه «دیگ جوشانی سرشار از مشکلات و نظرگاه‌ها» توصیف می‌کند (نقل از آیمر، ۲۰۱۳: ۳). تنوع ناشی از رویکردهای گوناگون به این مقوله چندان است که چنانکه بلیک‌مور (۲۰۰۶: ۲۲۱) بیان کرده «غالباً نمی‌توان با اطمینان گفت عناوین بدیلی که در ادبیات تحقیق فزاینده این حوزه مشاهده می‌شود همگی عناوینی برای پدیده‌ای واحد هستند». فریزر (۱۹۹۶: ۱۶۷) سیاهه طویلی از عناوین را ذکر کرده که با معنایی نزدیک و گاه مشابه هم، توسط پژوهندگان گوناگون به کار گرفته شده‌اند.

فریزر (۱۹۹۶) عبارات واجد معنای غیرمشروط به صدق را به چهار دسته تقسیم کرده و اصطلاح نقش‌نمای کاربردشناختی را به‌عنوان نامی پوششی برای همه این انواع برگزیده است: نقش‌نماهای بنیادین<sup>۵</sup> که توان پاره‌گفت را تعیین می‌کنند، نقش‌نماهای توضیحی<sup>۶</sup> که نظر یا توضیحی را در مورد پیام اصلی بیان می‌کنند، نقش‌نماهای موازی<sup>۷</sup> که پیامی کامل را، علاوه بر پیام اصلی و/ یا پیام توضیحی رمزگذاری می‌کنند و نهایتاً

- 
1. discourse marker
  2. procedural meaning
  3. representative
  4. Pons Borderia
  5. Basic Markers
  6. Commentary Markers
  7. Parallel Markers

نقش‌نماهای گفتمانی که در معنای بازنمودی شرکت کرده و حاوی معنایی رویه‌ای هستند.

یکی از وجوه نقش‌نماهای گفتمانی که بسیاری بر آن تأکید کرده‌اند، وجه اتصالگری این نقش‌نماهاست که به گفته شورا (۱۹۹۹: ۲۳۰) غالباً خصیصه‌ای ضروری در تعریف آنها شمرده شده اما به شیوه‌های مختلفی درک شده و در مورد سرشت این اتصالگری، ماهیت و بسامد عناصر متصل شده و نیز وضعیت دستوری خود نقش‌نماهای گفتمانی وفاق نظر وجود ندارد (۱۹۹۹: ۲۴۲). به گفته او، برای بسیاری از محققین، کارکرد این نقش‌نماها برقراری ارتباط میان دو عنصر متنی است؛ حال آنکه برخی این پیوستگی را صرفاً پیوستگی میان عناصر متن نمی‌دانند. برای مثال، بلیک‌مور (۱۹۸۷: ۸۵-۸۶) با اشاره به امکان کاربرد نقش‌نمای گفتمانی *so* در آغاز گفتمان، تأکید دارد بهتر است برخی نقش‌نماهای گفتمانی، نه به مثابه اتصالگر میان دو عنصر متنی، که به عنوان عنصری در نظر گرفته شوند که ارتباط میان محتوای گزاره‌ای بیان‌شده توسط پاره‌گفت را با مفروضاتی که پاره‌گفت پیشین مخابره کرده (یا نکرده) است، برقرار می‌سازد. بنابراین در کاربرد آغازی *so* گوینده به وسیله این عنصر، میان محتوای گزاره‌ای پاره‌گفت و گزاره‌ای مشتق از وضعیت امور مشاهده‌شده، ارتباط برقرار می‌کند (نقل از شورا، ۱۹۹۹: ۲۳۰-۲۳۱).

چنانکه آیمر (۲۰۱۳) با ارجاع به ردکر (۲۰۰۶) می‌نویسد، نقش‌نماهای گفتمانی فرایندهای ذهنی گوینده را در تعامل مکالمه‌ای بازتاب می‌دهند و چیزی را درباره آنچه در ذهن گوینده می‌گذرد، بیان می‌دارند. به بیان آیمر، گویندگان درباره نوع تعاملی که در آن مشارکت دارند، گرایش‌ها و نگرش‌های خود و اینکه چه چیزهایی در این تعامل به خوبی پیش نمی‌روند واجد نوعی آگاهی فرازبان‌شناختی هستند؛ او نقش‌نماهای گفتمانی را - در کنار خصائصی چون نوای گفتار، مکث‌ها و تقطیع‌ها در روند مکالمه - نشانگر این آگاهی فرازبان‌شناختی می‌داند (آیمر، ۲۰۱۳: ۴-۵). برای مثال، او از *well* در انگلیسی به عنوان مثالی یاد می‌کند که نشان‌دهنده برنامه‌ریزی در حال انجام در ذهن گوینده یا فرایندهایی چون صورت‌بندی دوباره و جرح و تعدیل سخن است و می‌تواند کارکرد عوض کردن بافت گفتگو را نیز داشته باشد (آیمر، ۲۰۱۳: ۲۲).

در زبان فارسی، واژه «مگر» تحولات معنایی و کاربردی مختلفی را پشت سر گذاشته که نهایتاً به کاربرد آن به عنوان نقش‌نمای گفتمانی ختم شده است. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره این نقش‌نمای گفتمانی صورت نپذیرفته و مطالعه حاضر

نخستین پژوهشی است که به ابعاد کاربردشناختی گوناگون این نقش‌نما می‌پردازد. یکی از رویکردهای مهم و بحث‌برانگیز به کاربرد نقش‌نماهای گفتمانی، رویکرد گرایس (۱۹۸۹) است که برخی نقش‌نماهای گفتمانی را ذیل مفهوم تضمین قراردادی<sup>۱</sup> و در خدمت کنش گفتاری سطح بالاتر<sup>۲</sup> یا کنش گفتاری غیر مرکزی<sup>۳</sup> تبیین می‌کند. بحث گرایس از جهت مشارکت آن در پیشبرد نظریه کنش‌های گفتاری حائز اهمیت است. ما در اینجا پس از بررسی گستره معنایی و خصائص سرنمونی نقش‌نمای گفتمانی «مگر» (با ارجاع به برینتون، ۱۹۹۶؛ هاینه، ۲۰۱۳ و دیگران زیر چاپ) و نگاهی در زمانی به تحوّل معنایی آن، خواهیم دید که این نقش‌نما، در وفاق با تحلیل تراگوت (۱۹۸۲) به سمت معنایی تقابلی و کاربردی پذیرشی<sup>۴</sup> حرکت کرده است که تغییری در راستای ذهنی‌شدن بیشتر بوده است. برای بررسی این تحوّل معنایی، کاربردهای این واژه، در پیکره‌ای از متون فارسی قرون پنج تا هفت (شامل ۱۵۰ کاربرد این واژه در شش متن) و بیست شماره روزنامه دنیای اقتصاد (شامل ۱۷۰ کاربرد این واژه) با هم مقایسه شده‌اند. نشان داده‌ایم که «مگر» با دلالت بر وجود تقابل میان بخش‌هایی از کلام با هم، یا تقابل معنای پاره‌گفت با انتظارات مشترک یا نامشترک مشارکین کلام، می‌تواند جهت‌گیری گوینده را نسبت به پاره‌گفت حامل خود نشان دهد. نهایتاً با بهره‌گیری از رویکرد گرایس (۱۹۸۹) این نقش‌نما را به مثابه کنش گفتاری سطح بالاتر تشریح کرده و توان منظوری<sup>۵</sup> و شرایط اقتضائی (شرایط تناسب)<sup>۶</sup> آن را تحلیل می‌کنیم.

## ۲- مبانی نظری

در این مطالعه نقش‌نمای گفتمانی «مگر» از حیث‌های مختلفی بررسی شده و مبانی نظری مشتمل بر سه بخش خواهد بود؛ نخست به‌مرور خصائص سرنمونی نقش‌نمای گفتمانی (برینتون، ۱۹۹۶ و هاینه، ۲۰۱۳) خواهیم پرداخت. در بخش بعد، حرکت

- 
1. conventional implicature
  2. higher level speech act
  3. non-central speech act
  4. concessive
  5. illocutionary force
  6. felicity condition

معنایی نقش‌نماها به سمت معنای شخصی و ذهنی<sup>۱</sup> تبیین خواهد شد (تراگوت، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹) و توضیحی در مورد انواع رابطه تقابلی ارائه خواهیم کرد. نهایتاً به برخی مبانی کنش‌های گفتاری و چارچوب ارائه‌شده توسط گرایس خواهیم پرداخت.

#### ۱-۲- خصائص سرنمونی نقش‌نمای گفتمانی

برینتون (۱۹۹۶) دسته‌ای از خصائص را در سطوح مختلف تحلیل زبانی ارائه کرده که نقش‌نمای گفتمانی به صورت سرنمونی<sup>۲</sup> باید واجد آنها باشد. هاینه (۲۰۱۳) نیز دسته‌بندی مشابهی ارائه داده است. به گفته آنها نقش‌نماهای گفتمانی از نظر واجی، تقلیل‌یافته بوده و گروه آهنگی مجزایی تشکیل می‌دهند. از نظر واژگانی صورت‌های حاشیه‌ای بوده و جای دادن آنها در یک طبقه واژگانی سنتی دشوار است. از منظر نحوی به جایگاه‌های آغازین جمله محدودند و در خارج از ساختار نحوی واقع شده یا تنها ارتباطی سست با آن دارند و از نظر نحوی دلبخواهی و اختیاری‌اند. از منظر معنایی، فاقد معنای گزاره‌ای یا واجد معنای گزاره‌ای اندکی هستند و از منظر کاربردشناختی، چند کاربردی بوده و در سطوح زبانی مختلفی عمل می‌کنند. نهایتاً از منظر جامعه‌شناسی زبان و سبک‌شناسی، بیشتر مشخصه گفتمان شفاهی‌اند و به گونه گفتاری تعلق دارند؛ بسامد بالایی دارند و در گفتار زنان بیشتر از مردان دیده می‌شوند.

#### ۲-۲- حرکت به سمت معنای شخصی و ذهنی و انواع رابطه تقابلی

تراگوت (۱۹۸۲) چارچوبی معنی‌شناختی- کاربردشناختی از فرایند دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> ارائه می‌دهد که در آن سه عنصر نقشی-معنایی از هم متمایز شده‌اند: «معنای گزاره‌ای»، «معنای متنی» و «معنای بیانی»<sup>۴</sup>. به گفته او، عناصر گزاره‌ای منشأ اصلی روابط مبتنی بر شرایط صدق و عناصری هستند که سخن گفتن «از چیزی» را ممکن می‌سازند. عنصر متنی، منابع زبانی برای خلق یک گفتمان منسجم را در برمی‌گیرد و مشتمل بر عناصری چون اتصالگرهای گوناگون و عناصر پیش ارجاعی و پس ارجاعی است. نهایتاً عنصر بیانی شامل منابعی است که یک زبان برای بیان نگرش‌ها و گرایش‌های گوینده به موضوع سخن، متن و دیگر مشارکین در موقعیت کلامی در اختیار دارد. تراگوت (۱۹۸۲) در بحث از تحول معنایی *while* و دستوری‌شدگی آن، نشان می‌دهد که معنای این عنصر از «در آن زمان که» در انگلیسی باستان (معنای

1. subjective
2. prototypical
3. grammaticalization
4. expressive

گزاره‌ای) به «در طی» در انگلیسی میانه (معنای متنی) و سپس به معنای «اگرچه» (واجد کارکرد متنی و بیانی) در انگلیسی امروز تحوّل یافته است. به گفته تراگوت، معنای پذیرشی «اگرچه»، اساساً معنایی بیانی است، چراکه رویکرد گوینده را به گزاره بیان می‌کند. با این وصف او تحوّل عناصر در مسیر دستوری‌شدگی را عمدتاً تحوّل در مسیر زیر می‌داند:

**فرضیه تراگوت (۱۹۸۲):** معنای گزاره‌ای < (معنای متنی) < ((معنای بیانی)) در مسیر ترسیم‌شده در بالا، کم‌اند نشانه غیراجباری بودن مرحله یادشده است. تراگوت (۱۹۸۲) این حرکت را حرکت در مسیر شخصی و ذهنی شدن بیشتر می‌داند. کاربرد پذیرشی یکی از انواع رابطه تقابلی<sup>۱</sup> است که در آن پاره دوم سخن برخی از انتظارات برخاسته از گزاره اول را نفی می‌کند. این کاربرد که فولن (۱۹۹۱) آن را نفی انتظارات<sup>۲</sup> می‌نامد، با تضاد معنایی<sup>۳</sup> متفاوت است. لیکاف (۱۹۷۱) این دو رابطه تقابلی را در کاربردهای واژه *but* در انگلیسی از هم متمایز ساخته است: تضاد معنایی: جان ثروتمند است اما تام فقیر است. کاربرد پذیرشی: جان فقیر است اما خوشبخت است. (نقل از ایزوتسو، ۲۰۰۸: ۶۴۹-۶۴۸).

به گفته کونینگ (۱۹۸۶: ۲۳۳) این انتظارات از جنس پیش‌انگاشت<sup>۴</sup> هستند؛ برای مثال در جمله «او مدت‌ها بود غذا نخورده بود اما سرحال به نظر می‌رسید» پیش‌انگاشت گوینده از این قرار است: «اگر کسی مدتی غذا نخورد سرحال به نظر نمی‌رسد». از منظر تراگوت (۱۹۸۲ و ۱۹۸۹) کاربرد پذیرشی اساساً معنایی ذهنی و شخصی است، چراکه نشانگر رویکرد گوینده به معنای پاره‌گفت و تفسیر او از آن است.

۲-۳- نظریه کنش‌های گفتاری، تضمّن قراردادی و کنش گفتاری سطح بالاتر آستین (۱۹۶۲) پس از ارائه تمایز اولیه میان پاره‌گفت‌های اجرایی<sup>۵</sup> و پیام‌مدار<sup>۶</sup>، پاره‌گفت‌های اجرایی را به دو دسته صریح<sup>۱</sup> و تلویحی<sup>۲</sup> تقسیم کرد؛ او در خطابه سوم

1. opposition relations
2. denial of expectations
3. contrast
4. presupposition
5. performative
6. constative

خود بیان کرد: «کنش‌های منظوری<sup>۳</sup> لازم نیست که حتماً صریحاً اجرا شوند؛ لازم نیست حتماً بگویید «من پیشنهاد می‌دهم...» تا پیشنهاد داده باشید، یا بگویید «من معذرت می‌خواهم...» تا معذرت خواسته باشید» (آستین، ۱۹۶۲: ۳۲). از منظر سرل (۱۹۶۹) سخن‌گفتن به یک زبان، اصولاً به مثابه ورود به نوعی رفتار قاعده‌مند است که در آن هرگونه ارتباط زبانی مستلزم اجرای کنش‌های گفتاری است؛ یعنی اجرای کنش‌های گفتاری، دیگر نه ویژگی برخی پاره‌گفت‌ها که ویژگی همه آنها در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، همه پاره‌گفت‌های پیام‌مدار را نیز می‌توان مشابه اجرایی‌های تلویحی و اجراکننده کنش گفتاری دانست. سرل (۱۹۷۵) دوگانه کنش گفتاری «مستقیم» و «غیرمستقیم» را ارائه و تبیین کرد. در مواردی که معنای جمله و مراد گوینده از پاره‌گفت یکسان نیستند، مثلاً وقتی که نوع جمله با کنش گفتاری اجراشده سازگار نیست، با اجرای همزمان دو کنش گفتاری روبرو هستیم: یک کنش لفظی<sup>۴</sup> (که سرل آن را کنش ثانویه می‌نامد) و یک کنش غیرمستقیم (که سرل آن را کنش اولیه<sup>۵</sup> می‌نامد). برای مثال وقتی کسی می‌گوید «می‌توانی نمک را بدهی؟» (یعنی از رهگذر جمله‌ای پرسشی، تقاضا کردن یا امر کردن را اجرا می‌کند) با اجرای همزمان دو کنش گفتاری روبرویم: کنش لفظی (یا ثانویه) پرسیدن و کنش غیرمستقیم (یا اولیه) تقاضا کردن. باید توجه داشت کنش‌های گفتاری تلویحی یا صریح و اولیه یا ثانویه همگی تقسیم‌بندی‌های مربوط به سطحی است که گرایس (۱۹۸۹) آن را طبقه نخست یا مرکزی نامید. آنچه تحت عنوان شرایط اقتضائی یا تناسب از سوی آستین و (سپس به‌گونه‌ای نظام‌مندتر) سرل مطرح شد، مربوط به همین سطح نخست و مرکزی است.

سرل (۱۹۶۹) در توسعه مفهوم آستینی شرایط اقتضائی، کنش‌های گفتاری را موضوع چهار نوع شرط می‌داند: شرط محتوای گزاره‌ای<sup>۶</sup>، شرایط پیشینی (تمهیدی)<sup>۷</sup>، شرط صداقت<sup>۸</sup>، و شرط ضروری (ذاتی)<sup>۹</sup>. برای مثال این شرایط برای کنش

1. explicit performatives
2. implicit performatives

۳. منظور از کنش منظوری کنشی است که در حین سخن‌گفتن اجرا می‌شود؛ برای مثال گفتن «قول می‌دهم فردا بیایم» اجرای کنش منظوری «قول دادن» است.

4. literal act
5. primary act
6. propositional content condition
7. Preparatory conditions
8. Sincerity condition
9. essential condition

«درخواست کردن» این طور درج می‌شود:

شرط محتوای گزاره‌ای: فعل آینده الف از سوی شنونده شرایط پیشینی: ۱. شنونده بر انجام فعل الف توانا است. گوینده باور دارد که شنونده بر انجام فعل الف تواناست. ۲. هم برای شنونده و هم گوینده معلوم نیست که شنونده فعل الف را به دلخواه در روند عادی امور انجام دهد.

شرایط صداقت: گوینده می‌خواهد که شنونده الف را انجام دهد.

شرایط ذاتی: تلاشی برای واداشتن شنونده به انجام فعل الف به حساب می‌آید.

کنش‌های گفتاری مختلف لزوماً موضوع همه این شرایط نیستند؛ برای مثال سرل (۱۹۶۹: ۶۷) برای کنش «سلام کردن» شرایط محتوای گزاره‌ای و صداقت را «هیچ» ذکر کرده؛ زیرا «سلام» فاقد محتوایی گزاره‌ای بوده و اصولاً سلام غیر صادقانه بی‌معناست.

گرایس (۱۹۷۵) پرکردن شکاف میان معنی «گفته شده» و «معنی منتقل شده» را به‌عده مفهوم تضمین می‌گذارد. او از دو نوع تضمین سخن گفته است: نخست، تضمین مکالمه‌ای<sup>۱</sup> که شنونده با مشاهده تخطی (ظاهری) از اصل همکاری<sup>۲</sup> در مکالمه و راهبردهای چهارگانه آن (کیفیت، کمیت، ارتباط و شیوه) از طریق محاسبه و با طی مراحل استنباطی مبتنی بر بافت، به آن دست می‌یابد و دستیابی به آن به حفظ اصل همکاری منجر می‌شود (مثال الف). نوع دیگر، تضمین‌های قراردادی‌اند که برخلاف تضمین‌های مکالمه‌ای برای دریافت آنها نیازی به محاسبه نیست، وابسته به بافت نیستند و ابطال‌ناپذیر و تفکیک‌پذیرند (مثال ب) (نک: گرایس، ۱۹۷۵: ۵۷-۵۸ و لوینسون، ۱۹۸۳: ۱۱۴-۱۱۸):

الف) او دانشجوی وقت‌شناسی است و دست‌خط خوبی دارد (در متن توصیه‌نامه دانشجویی برای پذیرش در رشته فلسفه).

تضمین مکالمه‌ای: دانشجوی مذکور در فلسفه توانایی چندانی ندارد.

ب) او فقیر است اما صادق است.

تضمین قراردادی: تقابلی میان دو گزاره «او فقیر است» و «او شریف است» وجود دارد.

1. none
2. conversational implicature
3. cooperative principles



منظور از تفکیک‌پذیری تضمّن قراردادی آن است که می‌توان با حذف عبارت حامل تضمّن (در اینجا «اما») تضمّن را حذف کرد. همچنین روشن است که مورد ب برخلاف الف به بافت وابسته نیست و بدون طیّ مراحل استنباطی و محاسبه دریافت می‌شود و نمی‌توان آن را با جمله‌ای دیگر ابطال کرد؛ برخلاف الف که برای مثال با گفتن «در فلسفه نیز درخشان است» در ادامه سخن می‌تواند ابطال شود. گرایس (۱۹۸۹)، در بررسی برخی ابعاد معنایی عبارات حامل عناصری چون *so*, *but* و *therefore* از مفاهیم تضمّن قراردادی و کنش گفتاری سطح بالاتر استفاده کرد. او دو نوع کنش گفتاری در دو سطح متمایز را برای این عبارات تعریف نمود. نخست، یک کنش گفتاری مرکزی یا طبقه نخست که توسط پاره‌گفت اجرا می‌شود و در وهله بعد، یک کنش گفتاری غیر مرکزی یا کنش گفتاری لایه بالاتر که نقش‌نماهای گفتمانی به اجرای آن کمک می‌کنند (نقل از بلیک مور، ۲۰۰۶: ۲۲۴). برای مثال، در جمله «علی به خانه رفت اما کارش را تمام نکرد»، گوینده یک اظهار طبقه نخست را اجرا می‌کند، با این مضمون که «علی به خانه رفت» و «علی کارش را تمام نکرد»؛ و هم‌زمان یک کنش گفتاری غیر مرکزی که به تقابلی که میان دو عبارت فوق برقرار ساخته اشاره دارد. از دید او، جنبه‌های معنایی سهیم در محتوای اظهار طبقه نخست، به آنچه گفته شده مرتبط‌اند، حال آنکه جنبه‌های معنایی مرتبط با اجرای کنش غیر مرکزی، به آنچه که مورد تضمّن قراردادی قرار گرفته کمک کرده‌اند. گرایس (۱۹۸۹) معتقد است در حالی که اغلب عبارات اطلاعاتی را درباره این کنش‌های گفتاری مرکزی منتقل می‌کنند، نقش‌نماهای گفتمانی اطلاعاتی در مورد کنش گفتاری غیر مرکزی یا سطح بالاتر مخابره می‌کنند؛ کنشی که حامل نوعی توضیح برای چگونگی تفسیر کنش گفتاری مرکزی است؛ یعنی از منظر گرایس، ماهیت کنش گفتاری غیر مرکزی کمک به تفسیر کنش گفتاری مرکزی است. با این اوصاف در برخورد با «مگر» به مثابه کنش گفتاری غیر مرکزی با دو پرسش روبرویم: ماهیت و توان منظوری<sup>۱</sup> این کنش چیست؟ شرایط اقتضایی یا تناسب برای اجرای آن کدام‌اند؟

### ۳- نقش‌نمای گفتمانی «مگر» و خصائص سرنمونی آن

«مگر» از ترکیب نشانه نفی «مه» با حرف ربط «اگر» ساخته شده و در دوره فارسی میانه به صورت *ma agar* به معنی «چه بسا، شاید، مبدا» به کار می‌رفته است. خود

1. illocutionary force

«اگر»، در فارسی باستان به صورت *hakaram* به معنی «یکبار، یک مرتبه» بوده؛ یعنی معنایی واژگانی و توصیفی داشته است. به مرور این صورت، به *hakar* و در وهله بعد به «اگر» تحول یافته و با *ma* ترکیب شده و نهایتاً، تقلیل حاصل از دستوری شدگی، این ترکیب واژگانی را به شکل واژه «مگر» درآورده است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۵۷، ۲۵۵۳، ۲۶۳۲).

لغت نامه «دهخدا» معانی متنوعی را برای این واژه ذکر کرده است: جز، به جز، الّا، تنها، فقط، به این امید که، حتماً، قطعاً، به تحقیق، احتمالاً، شاید، شاید تنها، شاید فقط، از قضا، اتفاقاً، یا، گویی، پنداری، ظاهراً و نیز نشانه پرسش در جایگاه استفهام انکاری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۴۱۴-۲۱۴۱۷). «مگر» در فارسی گفتاری امروز نیز (در صورت «مگه») کاربردی نسبتاً گسترده و متنوع دارد. ابوالحسن نجفی در «فرهنگ فارسی عامیانه» ذیل مدخل «مگر» سه کاربرد ویژه و عامیانه آن را این طور فهرست کرده است:

۱. (پیش از فعل به وجه اخباری.) دال بر محال بودن امر: «تخم جن مگر می‌گذارد شبها بخوابیم = مطلقاً»

نمی‌گذارد شبها بخوابیم!

۲. (پیش از فعل به وجه التزامی.) دال بر بسته بودن همه راهها به جز یک راه: «... مگر خدا خودش بداند، ما که نمی‌فهمیم...»

۳. (پیش از فعل به وجه التزامی.) دال بر تهدید: «آن قدر می‌زنمش تا مگر بیاید! مگر نعش را از

زیر

دست من بیرون ببرد!» (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۳۶۲)

از آنجا که «مگر» تاکنون به عنوان نقش‌نمای گفتمانی بررسی نشده، در اینجا آن را در پرتو خصائصی خواهیم سنجید که برینتون (۱۹۹۶: ۳۵-۳۳) و هاینه (۲۰۱۳: ۱۲۰۹) آن‌ها را خصائص سرنمونی نقش‌نماهای گفتمانی دانسته‌اند.

«مگر» از منظر واجی کوتاه بوده و تقلیل یافته صورتی بزرگ‌تر محسوب می‌شود. صورتی حاشیه‌ای است که جای دادن آن در طبقات واژگانی سنتی دشوار است (با نگاهی به فرهنگ‌های موجود می‌توان مشاهده کرد که برخی کاربردهای «مگر» ذیل حرف اضافه، برخی به مثابه قید و در برخی جملات به مثابه حرف ربط آمده‌اند). از منظر نحوی، «مگر» اغلب جایگاه آغازین جمله را اشغال می‌کند. از منظر ویژگی‌های معنایی، معنای گزاره‌ای اندکی داشته و از منظر ویژگی‌های کاربردی نیز -چنانکه خواهیم دید-

در سطوح زبانی مختلف عمل می‌کند. نهایتاً بررسی تطابق آن با ویژگی‌های مرتبط با جامعه‌شناسی زبان و سبک‌شناسی (بسامد بالای آنها در گفتار شفاهی و غلبه آنها در گفتار زنان) به پژوهشی آماری نیاز دارد. «مگر» در دو خصوصیت، فاقد خصائص سرنمونی ذکرشده توسط هاینه و برینتون است: نخست آنکه «مگر» معمولاً از نظر زبرنجیری از گروه آهنگی باقی جمله جدا نیست و نمی‌توان در نوشتار، آن را با ویرگول جدا ساخت؛ اما چنانکه هاینه (۲۰۱۳: ۱۲۱۰) اشاره می‌کند، این خصیصه در بسیاری از موارد بلاموضوع است؛ برای مثال به‌گفته هاینه، نقش‌نمای کاربردشناختی *well* در انگلیسی، تنها در پنجاه درصد موارد از نظر زبرنجیری از باقی جمله متمایز است. دوم آنکه «مگر» برخلاف اغلب نقش‌نماهای گفتمانی، در بسیاری از کاربردهایش از نظر نحوی دلبخواهی نیست و نمی‌توان آن را به‌راحتی حذف کرد. شاید بتوان این خصوصیت را ناشی از خصلت ترکیبی این نقش‌نمای گفتمانی دانست. «مگر» چنانکه پیشتر اشاره شد، حاصل ترکیب اداتی دستوری (ادات نفی) با پاره‌ای است که در گذشته به عنوان قید زمان به کار می‌رفته. همین خاصیت ترکیبی، گویی به نوعی رفتار دوگانه در کاربردهای این عبارت انجامیده است. برای مثال «مگر» در مقوله‌ای واحد از مقولات چهارگانه فریزر (۱۹۹۶) نمی‌گنجد. این واژه از سویی (در برخی کاربردهای خود) نشانگر توان پرسشی است و بنابراین باید طبق اصطلاح‌شناسی فریزر (۱۹۹۶)، «نقش‌نمای بنیادین» دانسته شود و از سوی دیگر، حاوی معنای بازنمودی و اتصالگرانه است و بنابراین «نقش‌نمای گفتمانی» محسوب می‌شود. آنچه باعث می‌شود «مگر» را نتوان عنصری دلبخواهی دانست، عملکرد آن به مثابه نقش‌نمای بنیادین و نشانگر توان پرسشی است و همین کاربرد است که باعث می‌شود از گروه آهنگی باقی جمله منفصل نباشد.

#### ۴- تحوّل معنایی نقش‌نمای گفتمانی «مگر»

چنانکه به نقل از حسندوست (۱۳۹۳) اشاره شد، «مگر» در فارسی میانه بیشتر در معنی «چه بسا، شاید، مبادا» به کار رفته است. این واژه در متون فارسی بعد از اسلام، طیف دیگری از معانی را نیز پذیرفته که حاکی از حرکتی تدریجی به سمت پذیرش معنایی تقابلی و متنی است و نهایتاً در فارسی امروز، به سمت کاربرد پذیرشی و معنای بیانی و ذهنی حرکت کرده است. در ادامه با مقایسه معانی مختلف این واژه در طیف متنوعی از متون منثور قرون پنجم تا هفتم قمری با کاربردهای امروزی این واژه این تحوّل معنایی را نشان داده‌ایم.

#### ۴-۱- معانی «مگر» در متون فارسی قرن پنجم تا هفتم

برای بررسی معانی «مگر» در متون فارسی متقدم پس از اسلام، شش متن متعلق به قرون پنجم تا هفتم (سفرنامه ناصر خسرو، کشف‌المحجوب، کلیله و دمنه، گلستان سعدی، فیه مافیه، مرزبان‌نامه) انتخاب شد و با جستجوی واژه «مگر» در پایگاه اینترنتی گنجور در سرتاسر این متون مجموعاً ۱۵۰ مورد کاربرد این واژه مشاهده شد. این متون از متون منشور انتخاب شدند تا تأثیر خصائص سبکی (در قیاس با متون شعر و نظم) به حداقل برسد. پس از فراهم آمدن پیکره‌ای از تمامی کاربردهای «مگر» در این شش متن، به طبقه‌بندی معنایی این نمونه‌ها دست زدیم. در جدول شماره ۱ معانی مختلف و یک نمونه برای هر معنی ذکر شده است. لازم به ذکر است کاربردهای غیرقابل تفکیک (مثل «شاید» و «ظاهراً») را به یک دسته فرو کاسته‌ایم.

جدول شماره ۱- معانی «مگر» در متون قرن پنجم تا هفتم

درصد فراوانی	معنای واژه و نمونه کاربرد
٪۳۸	جز/ به جز/ جز آنکه: مردم بر آن واقف نمی‌شوند مگر بر بعضی اندک. (سفرنامه)
٪۲۶	شاید/ ظاهراً/ به این امید که: مگر بدین حیلت خلاص و نجات دست دهد. (کلیله و دمنه)
٪۱۶٫۶	از قضا / اتفاقاً / چه بسا: مگر از رؤساء عرب یکی حاضر بود (فیه ما فیه)
٪۹٫۴	پرسش خلاف انتظار: مگر سر پادشاهی کردن نداری؟ (گلستان)
٪۷٫۴	حتماً / لابد: گفتم مگر از کسی جسته است. (کشف‌المحجوب)
٪۲٫۶	معانی دیگر (فقط، خوب است و ...): اگر بگریزم، در من رسد و اگر به سوراخ روم، منفذ بگیرد؛ مگر خود را مرده سازم. (مرزبان‌نامه)

از جدول شماره ۱ می‌توان نتیجه گرفت «مگر» در متون قرون پنج تا هفت بیش از همه به مثابه ادات استثنا به کار رفته و بر نوعی تقابل میان دو پاره سخن یا مشارکین دلالت داشته است.<sup>۱</sup> رده‌های دوم و سوم فراوانی به «شاید، ظاهراً، از قضا، اتفاقاً» و دیگر معنایی نزدیک به آن‌ها تعلق دارند، یعنی معنایی نزدیک به معنای این واژه در فارسی باستان. چنانکه در جدول مشاهده می‌شود یکی دیگر از طیف‌های معنایی این واژه، به معنایی دقیقاً متضاد معنی آن در متون فارسی باستان و میانه تعلق دارد: معنای «حتماً / لابد»

۱. از این منظر، «مگر» تا حدودی به «but» در انگلیسی شبیه است که در گذشته به‌عنوان ادات استثنا به کار می‌رفته و کاربردهای معنایی دیگر آن - از جمله آن کاربرد به‌عنوان نقش‌نمای گفتمانی - متأخر است (پارتریج، ۲۰۰۶: ۳۶۹).

و افادهٔ یقین. وجود این معنی اخیر را شاید بتوان نتیجهٔ «باز تحلیل غلط» دانست<sup>۱</sup>، یعنی ممکن است به دلیل وجود پیشوند *ma* در این واژه (که پیشوند نفی بوده است) و آمدن آن در کنار «اگر» (که در فارسی باستان به معنای «یکبار، یک مرتبه» و در متون دوره‌های بعد برای افادهٔ تردید و شرط به کار می‌رفته) معنای «مگر» به صورت نفی تردید و همیشگی و قطعی دانستن چیزی تلقی شده باشد. استفاده از «مگر» در جایگاه پرسش خلاف انتظار در این متون تنها ۱۴ مورد از ۱۵۰ مورد (یعنی کمتر از ۱۰ درصد) را شامل می‌شود. چنانکه خواهیم دید این کاربرد در دوره‌های بعد افزایش چشمگیر داشته است.

#### ۴-۲- کاربرد «مگر» در فارسی امروز

برای بررسی معنای «مگر» در فارسی امروز با جستجو بر روی پایگاه اینترنتی روزنامهٔ «دنیای اقتصاد» پیکره‌ای کوچک از تمامی کاربردهای این واژه در ۲۰ شمارهٔ متوالی (از شمارهٔ ۴۹۵۰ تا ۴۹۷۰) فراهم آوردیم. کاربردهای استخراج شده مشتمل بر هر دو گونهٔ گفتاری (متن پیاده‌شدهٔ مصاحبه) و نوشتاری بودند و مجموعاً ۱۷۰ مورد کاربرد این واژه را شامل می‌شدند. با بررسی همهٔ نمونه‌ها، نهایتاً به دسته‌بندی چهارگانهٔ زیر رسیدیم:

(الف) حرف ربط در صورت «مگر اینکه / آنکه»: بیش از نیمی از کاربردهای «مگر» در شماره‌های بررسی شده در ترکیب با «اینکه / آنکه» و به مثابهٔ حرف ربط است:

(۱) هرگز نمی‌توانیم بچه‌هایمان را در فضایی امن به مدرسه بفرستیم، مگر آنکه مشکل این ویروس را حل کرده باشیم (شماره ۴۹۶۶).

(ب) در مقام استفهام انکاری: در این کاربرد، «مگر» جایگاه آغازین جمله را اشغال می‌کند (جمله ۲) اما ممکن است برخی قیدها برای تأکید بر آن مقدم شوند (جملات ۳ و ۴):

(۲) این آزمون را کنار بگذارید. مگر چه اتفاقی می‌افتد؟ (شماره ۴۹۶۷)

(۳) همیشه مگر این‌طوری نبوده؟ (شماره ۴۹۷۰)

(۴) چهل سال تحریم مگر در اراده ملت ایران تأثیری داشت که ترامپ اقدام به تهدید می‌کند؟ (شماره ۴۹۶۸)

(ج) ادات استثنا در معنای «جز / به‌جز»: در این معنی، پیش از گروهی اسمی (جمله ۶) یا حرف اضافه‌ای (جمله ۷) می‌آید:

۱. فرایند مذکور به‌گفتهٔ هاپر و تراگوت (۲۰۰۳) مهم‌ترین مکانیسم دستوری‌شدگی است. به گفتهٔ آنها، در برخی بافت‌ها که دو تفسیر ممکن است و ابهام و تیرگی معنایی وجود دارد، این امکان اجازه می‌دهد که آن ساختار هم در شکل قبلی به کار رود و هم با تحلیلی تازه کاربرد یابد.

(۵) به‌طور قطع توسعه ملی محقق نخواهد شد مگر با تربیت انسان توسعه یافته (شماره ۴۹۶۷)

(۶) هیچ‌چیز در زندگانی آن‌قدر مهم نیست، مگر نوع خوراکی که انتخاب کرده‌اید (شماره ۴۹۶۸)

(د) در معنای «جز اینکه»: این کاربرد، بسامد بسیار پایینی داشت و در شماره‌های بررسی‌شده، تنها پنج مورد از آن مشاهده شد:

(۷) آمار را مراجع رسمی اعلام می‌کنند و هرچه اعلام می‌کنند موجه است، مگر خلاف آن ثابت شود. (شماره ۴۹۵۶)

کاربردهای یادشده را می‌توان به صورت جدول زیر خلاصه کرد:  
جدول شماره ۲- معانی «مگر» در فارسی امروز

معنای واژه و نمونه کاربرد	درصد فراوانی
حرف ربط در صورت «مگر اینکه / آنکه»: مثال شماره (۱)	٪ ۵۳،۵۷
کاربرد آغازی در مقام استفهام انکاری: مثال‌های شماره (۲)، (۳) و (۴)	٪ ۲۵،۷۱
ادات استثنا در معنای «جز / به‌جز»: مثال‌های شماره (۵) و (۶)	٪ ۱۷،۱۴
در معنای «جز اینکه»: مثال شماره (۷)	٪ ۳،۵۷

هر چهار کاربرد یادشده حامل معنایی تقابلی‌اند. «مگر» در برخی کاربردهای خود مثل کاربرد در مقام استفهام انکاری، حامل تقابلی پذیرشی است: جمله حامل «مگر»، انتظارات برخاسته از جمله دیگر یا انتظاراتی برخاسته از بافت را نفی می‌کند؛ انتظاراتی که گوینده، در گفتن جمله حامل «مگر» وجود آنها را در شنونده پیش‌انگاشت کرده است. برای نمونه، در مثال ۲ (این آزمون را کنار بگذارید. مگر چه اتفاقی می‌افتد؟) پیش‌انگاشت گوینده این انتظار از سوی شنونده است که با کنار گذاشتن آزمون، اتفاقی نامطلوب خواهد افتاد؛ کاربردی که می‌توان آن را کاربردی ذهنی، شخصی و واجد معنی بیانی دانست.

#### ۳-۴- حرکت از معنای گزاره‌ای به معنای متنی و بیانی

در بخش ۴-۱ دیدیم که «مگر» در متون قرون پنجم تا هفتم هجری، بیش از همه به مثابه ادات استثنا به کار رفته بود (۳۸ درصد مجموع کاربردها)؛ رده دوم فراوانی به معنای نزدیک به معنی آن در فارسی میانه تعلق داشت و کاربرد آن در جایگاه پرسش خلاف انتظار (استفهام انکاری) یکی از کاربردهای کم بسامد این واژه بود (کمتر از ده

درصد). همچنین در بخش ۴-۲ دیدیم که «مگر» در پیکره‌ای از فارسی امروز بیش از همه به صورت حرف ربط (بیش از ۵۰ درصد) به کار رفته و پرسش خلاف انتظار با رشدی قابل توجه نسبت به دوره کهن، رده دوم فراوانی را به خود اختصاص داده است (بیش از ۲۵ درصد). با این اوصاف می‌توان گفت «مگر» که در ابتدا از ترکیب نشانه نفی و «اگر» (حاصل دستوری‌شدگی قید زمان *hakaram* یعنی واژه‌ای با معنای گزاره‌ای) ساخته شده بود، در دوره‌های بعد رفته‌رفته معنایی تقابلی پذیرفته و در برخی موارد کارکرد پذیرشی یافته است. یعنی در وفاق با تحلیل تراگوت (۱۹۸۲: ۲۵۵-۲۵۴) از تحوّل معنایی *while* «مگر» نیز از واژه‌ای که (بخشی از آن) معنای گزاره‌ای زمانی داشته به سوی عنصری متنی برای برقراری انسجام در متن حرکت کرده و نهایتاً در فارسی امروز، با پذیرش کاربرد پذیرشی، به سوی معنای بیانی تحوّل معنایی یافته است؛ یعنی حرکت به سوی معنایی ذهنی و شخصی‌تر که بر رویکرد گوینده به گزاره بیان‌شده و دیگر مشارکین در کلام دلالت دارد.

#### ۵- تحلیل «مگر» به عنوان کنش گفتاری غیر مرکزی و تضمّن قراردادی

چنانکه در بخش قبل دیدیم، «مگر» در فارسی امروز بیشتر یا در جایگاه آغازی و در مقام استفهام انکاری به کار می‌رود، یا به عنوان حرف ربط یا به صورت ادات استثنا (کاربردی که به نظر می‌رسد در فارسی امروز، نشاندار، رو به کاهش و بیشتر مرتبط با گونه ادبی یا دستکم نوشتاری باشد). در همه این کاربردها از سویی نقشی اتصالگرانه و از سوی دیگر نوعی افاده تقابل حاضر است؛ «مگر» گاه (به تنهایی یا در ترکیب با «آنکه/اینکه») میان دو پاره سخن ارتباط برقرار کرده و به تقابل آن دو پاره سخن دلالت دارد (مثل نمونه‌های (۱)، (۵)، (۶) و (۷))؛ یا به وجود ارتباط و افاده تقابل میان گزاره حامل خود و بافت پیشین سخن (چه بافت کلامی و چه بافت غیرکلامی) دلالت می‌کند؛ یعنی یا تقابل با انتظارات گوینده را رمزگذاری می‌کند، یا تقابل با آنچه پیشتر در متن حاضر است و یا تقابل با آنچه را پیشتر اتفاق افتاده (مثل نمونه‌های (۲)، (۳) و (۴)). با این اوصاف می‌توان گفت «مگر» از سویی مثل اغلب نقش‌نمای گفتمانی در خدمت انسجام گفتمانی است (چنانکه در رویکردهای انسجامی به این نقش‌نماها مثل رویکرد شفرین (۱۹۸۷) مورد تأکید است) و از سوی دیگر حامل اطلاعاتی رمزگذاری‌شده است که شنونده را به سوی تفسیر بهینه<sup>۱</sup> از پاره‌گفت - در مورد «مگر» افاده تقابل - هدایت

1. optimal

می‌کند (چنانکه با توصیف نقش‌نماهای گفتمانی در رویکردهایی مثل نظریهٔ تناسب بلیک مور (۱۹۸۷، ۱۹۹۲، ۲۰۰۲) سازگار است).

باید توجه داشت که منظور از تقابل در اینجا تقابلی ذهنی است نه تقابلی عینی در جهان. گوینده با استفاده از «مگر» نشان می‌دهد که تقابلی در جهان ذهنی و باورهای او میان دو بخش گزاره یا میان گزاره و انتظارات بافتی دوسویه<sup>۱</sup> برقرار است. گاهی ممکن است این انتظارات دوسویه نباشد، اما مسئله این است که مخاطب می‌تواند دریابد که گوینده وجود این انتظارات را مفروض گرفته و وجود این تقابل در ذهنیت او، برای مخاطب قابل استنباط است. در جملات زیر، در مثال (۸) «مگر» بر وجود تقابل میان دو بخش گزاره (حاصل نشدن پیشرفت و همت و پشتکار تک‌تک فعالان شرکت) دلالت دارد، اما در مثال (۹) بر وجود تقابل میان گزاره و انتظارات بافتی دوسویه: (۸) این پیشرفت‌ها حاصل نمی‌شود مگر با همت و پشتکار تک‌تک فعالان شرکت. (شمارهٔ ۴۹۶۳)

(۹) مگر درآمد تیم‌ها چقدر افزایش داشته که حالا باید زیر بار پرداخت دستمزد چند برابری بروند؟ (شمارهٔ ۴۹۶۵)

لازم به ذکر است که در مثال (۸)، «مگر» حاوی معنایی گزاره‌ای نیز هست: همت و پشتکار تک‌تک فعالان شرکت شرط تحقق پیشرفت است. این ساختار را می‌توان دگرگفت گزاره شرطی «اگر تک‌تک فعالان شرکت همت کنند این پیشرفت‌ها حاصل می‌شود» دانست. روشن است که حذف «مگر» در این ساختار، در ارزش صدق جمله مؤثر خواهد بود (برخلاف جملهٔ ۹). نیز گزاره معنای ذهنی اندکی دارد و بهتر است آن را ترکیب ساختار نفی و ادات شرطی «اگر» بدانیم تا نقش‌نمای گفتمانی (بازهم برخلاف جملهٔ ۹)

جملات پرسشی حامل «مگر» (یعنی «مگر» آغازی و در مقام استفهام انکاری که می‌توان آن را با اطمینان نقش‌نمای گفتمانی دانست)، از نظر کنش لفظی، در تطابق با

---

۱. اصطلاح انتظارات بافتی دو سویه را با وام‌گیری از اصطلاح «باورهای بافتی دو سویه» باک و هارنیش (۱۹۷۹): (۵) ساخته‌ایم؛ از منظر باک و هارنیش، استنباط شنونده از کنش گفتاری اجراشده به طور عمومی با کمک باورهای بافتی دو سویه صورت می‌گیرد؛ باورهایی که یا به بافت مربوطاند و یا توسط بافت فعال می‌شوند و گوینده و شنونده آنها را دارا بوده و معتقدند که دیگری نیز این باورها را دارا است. به باور باک و هارنیش، وجود این باورهای بافتی دو سویه، شرط لازم صورت گرفتن هر نوع مکالمه است.



نوع دستوری جمله، پرسشی را مطرح می‌کنند؛ اما این جملات همگی حامل (دستکم) یک کنش منظوری غیرمستقیم‌اند: تأکید بر گزاره‌ای خبری که به‌ظاهر مورد پرسش بلی/خیر قرار گرفته است. در برخی موارد این کنش منظوری غیرمستقیم، کنش تلویحی «اعتراض کردن» است (مانند نمونه (۴)). حد فاصل میان کنش گفتاری ثانویه (لفظی) و اولیه (غیرمستقیم) با کمک کنش گفتاری سطح بالاتر پر می‌شود؛ یعنی «مگر» با افاده تقابلی پذیرشی در سطح کنش گفتاری غیر مرکزی، کمک می‌کند تا در مقام مخاطب، به کنش گفتاری غیرمستقیم اجراشده در سطح مرکزی دست یابیم. در رسیدن از کنش گفتاری ثانویه به اولیه، باورهای بافتی دوسویه<sup>۱</sup> نیز نقشی انکارناپذیر دارند. برای مثال نمونه زیر را در نظر بگیرید:

(۱۰) مگر می‌شود یک‌شبه و بدون ارسال هشدار قبلی بورس به سهامداران شرکتی منحل شود؟ (شماره ۴۹۵۱)

در اینجا کنش ثانویه پرسش است و کنش اولیه اعتراض به هشدار ندادن بورس به سهامداران در مورد انحلال شرکت. مسیر رسیدن از کنش ثانویه به اولیه از طریق کنش گفتاری سطح بالاتر طی می‌شود: «مگر» با «افاده تقابلی» میان گزاره بیان شده (انحلال شرکت بدون ارسال هشدار قبلی بورس به سهامداران) با انتظارات بافتی دو سویه در سطح بالاتر (کنش گفتاری غیر مرکزی یا تضمین قراردادی)، کمک می‌کند به کنش گفتاری اولیه مرکزی یا تضمین مکالمه‌ای پاره‌گفت دست یابیم: اتفاقی افتاده که از منظر گوینده، با انتظارات دو سویه یا انتظاراتی که او آنها را دو سویه فرض کرده تقابل دارد: مقصود او از گفتن این گزاره و بیان تقابلی آن با انتظارات می‌تواند اجرای کنش «اعتراض کردن» باشد.

پرسش بعدی این است که در صورت پذیرش «افاده تقابلی» به عنوان یک کنش گفتاری غیر مرکزی - که «مگر» نیز در قریب‌به‌اتفاق کاربردهای امروزی‌اش اجراکننده این کنش است - کدام شرایط اقتضائی برای این کنش باید در نظر گرفته شود؟ از میان این شرایط چهارگانه (نگاه کنید به بخش ۲-۳) ظاهراً سخن‌گفتن از محتوای گزاره‌ای برای کنش‌های گفتاری غیر مرکزی بی‌معناست؛ چراکه نقش‌نماهای گفتمانی طبق تعریف، فاقد معنای گزاره‌ای‌اند و معنایی رویه‌ای دارند. همانطور که

---

1. mutual contextual beliefs (MCBs)

پیشتر اشاره شد، سرل برای برخی کنش‌های گفتاری مرکزی نیز برخی شرایط اقتضائی را بلاموضوع می‌داند.

سرل (۱۹۶۹) برای تحلیل شرایط اقتضائی یا تناسب یک کنش می‌پرسد: انجام مؤفق و غیرناقص این فعل در اظهار یک جمله مفروض چه شرایط لازم و کافی‌ای باید داشته باشد؟ لزوماً هر آنچه آستین (۱۹۶۲) ذیل عدم مناسبت<sup>۱</sup> ذکر کرده از منظر سرل ابطال‌کننده کنش نیست؛ با وجود فراهم نبودن برخی شرایط کنش ممکن است اگرچه ناقص<sup>۲</sup>، اجرا شود. سرل همچنین اشاره می‌کند که برای تحلیلی از جنس شرایط لازم و کافی، نیازمند آرمانی‌سازی داده هستیم (به عبارت دیگر بایست نمونه‌های حاشیه‌ای را کنار گذاشته و بر نمونه‌های سرنمونی تمرکز کنیم). برای رسیدن به شرایط تمهیدی درباره «مگر»، باید پرسید با فراهم نبودن کدام شرایط پیش از ادای گفته، «مگر» از افاده تقابلی بازمی‌ماند؟ ظاهراً تنها در صورتی افاده تقابلی علی‌رغم ادای «مگر» اتفاق نخواهد افتاد که برای شنونده بدیهی باشد از منظر گوینده، تقابلی در کار نیست. برای مثال اگر یک استاد زبان‌شناسی در کلاس درس بگوید: «گویا همه در اینجا زبان‌شناسی خوانده‌اند مگر من» یا «اصلاً مگر من زبان‌شناسی خوانده‌ام؟»، به نظر می‌رسد تضمین قراردادی این عبارت ابطال‌شده؛ چراکه برای شنونده بدیهی است که گوینده، هنگام ادای این پاره‌گفت به وجود تقابلی میان وضعیت خود و تحصیل در رشته زبان‌شناسی قائل نبوده است. خواننده با درک وجود نداشتن تقابل در منظر گوینده، به دنبال تضمینی مکالمه‌ای می‌گردد که به حفظ شرایط همکاری و تعاون منجر شود (اینکه «استاد شوخی کرده است»). پس می‌توان شرط تمهیدی را برای اجرای درست «افاده تقابلی» توسط «مگر» چنین بیان کرد:

**شرط تمهیدی: وجود نداشتن تقابل از منظر گوینده، برای شنونده بدیهی نباشد.**

باید در نظر داشت که بدیهی بودن وجود تقابل، مانعی برای اجرای این کنش نیست؛ برای مثال اگر کسی بگوید «مگر سیاه‌وسفید هم‌رنگ‌اند؟» باز هم وجود تقابل را افاده کرده است (هرچند وجود تقابل میان سیاه‌وسفید بدیهی است). تنها در صورتی کنش

1. infelicity  
2. defective

افادهٔ تقابل انجام نخواهد شد که برای شنونده بدیهی باشد که از منظر گوینده، تقابلی در کار نیست. همچنین واضح است اگر ادای عبارتی، تلاش برای ایجاد تقابل به حساب نیاید، نمی‌توان آن را اجراکنندهٔ کنش افادهٔ تقابل دانست. برای مثال «بنابراین» را نمی‌توان اجراکنندهٔ کنش افادهٔ تقابل دانست، چراکه ادای آن تلاش برای افادهٔ تقابل محسوب نمی‌شود. بنابراین شرط ذاتی را می‌توان این‌طور صورت‌بندی کرد:

**شرط ذاتی: گفتن عبارت باید تلاشی برای ایجاد تقابل میان دو پارهٔ سخن، یا سخن و مفروضات بافتی باشد.**

در مورد شرط صداقت باید گفت از سویی این شرط هدف انتقادات بسیاری بوده و در بسیاری مدل‌های کنش‌گفتاری آن را کنار گذشته‌اند (گیز، ۱۹۹۵: ۶۳-۶۲). از سوی دیگر از منظر خودِ سرل نیز، اجرای غیرصادقانهٔ برخی کنش‌ها کنش را ابطال نمی‌کند؛ حتی اگر به فرض سلامی غیر صادقانه ادا شود، بازهم سلام محسوب می‌شود. برخلاف کنشی چون قول دادن که به گفتهٔ سرل، اگر عدم صداقت در آن محرز باشد، اصولاً قولی داده نشده، به نظر می‌رسد افادهٔ تقابل غیر صادقانه ابطال‌کنندهٔ این کنش نیست. اگر کسی بگوید «مگر من هزار بار به این موضوع نیندیشیده‌ام» و هیچ‌گاه به موضوع مورد بحث فکر نکرده باشد، بازهم کنش غیر مرکزی عبارت ابطال نخواهد شد.

#### ۶- نتیجه

«مگر» که حاصل دستوری‌شدگی واژه‌ای با معنای قاموسی در ترکیب با نشانهٔ نفی است، در اغلب کاربردهای امروزی خود خصائص سرنمونی نقش‌نماهای گفتمانی را دارا است. «مگر» در متون فارسی میانه بیشتر در معنی «چه بسا، شاید، مبادا» به کار رفته اما در متون فارسی بعد از اسلام، طیف دیگری از معانی را نیز پذیرفته که حاکی از حرکت آن به سمت پذیرش معنایی تقابلی است. این طیف معانی در فارسی امروز محدودتر شده و اغلب کاربردهای امروزی این واژه حامل معنایی تقابلی‌اند و برخی از آنها کاربردی پذیرشی دارند. این مسئله با تحلیل تراگوت (۱۹۸۲، ۱۹۸۸) از تحوّل معنایی «while» و دستوری‌شدگی آن نیز سازگار است که مسیر «معنای گزاره‌ای < (معنای متنی) > ((معنای بیانی))» را برای تحوّل معنایی پیشنهاد می‌دهد. با اتخاذ نظرگاه گرایس (۱۹۸۹) مبنی بر در نظر گرفتن برخی نقش‌نماهای گفتمانی به مثابهٔ تضمّن قراردادی و کنش‌گفتاری سطح بالاتر، می‌توان عبارات شامل «مگر» در فارسی امروز را دارای دو سطح دلالت متفاوت در نظر گرفت؛ نخست سطح مرکزی دلالت که به محتوای گزاره‌ای عبارت و تعیین شرایط صدق و کذب آن مرتبط است و دیگری، سطح

دوم دلالت که نشانگر تقابل عبارت حامل «مگر» با پاره‌ای دیگر از کلام، انتظارات گوینده یا گزاره‌ای مستخرج از بافت پیشین مکالمه است. «مگر» با افاده تقابل، به اجرای کنش گفتاری غیرمستقیم سطح مرکزی یاری می‌رساند. از میان شرایط تناسب، دو شرط تمهیدی و ذاتی در مورد کنش گفتاری غیر مرکزی اجرا شده به کمک «مگر» قابل طرح‌اند.

### منابع

- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، ج ۱۴، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.  
نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- Aijmer, K. 2013. *Understanding pragmatic markers*. Edinburgh University Press.  
Austin, J. L. 1962. *How to do things with words*. Oxford university press  
Bach, K., & Harnish, R. M. 1979. *Linguistic communication and speech acts*. MIT Press.  
Blakemore, D. 1987. *Semantic constraints on relevance*. Oxford: Blackwell.  
Blakemore, D. 1992. *Understanding utterances*. Oxford: Blackwell.  
Blakemore, D. 2002. *Relevance and linguistic meaning: The semantics and pragmatics of discourse markers* (Vol. 99). Cambridge: Cambridge university press.  
Blakemore, D. 2006. Discourse markers. *The handbook of pragmatics*, 221-240.  
Bordería, S. P. 2006. A functional approach to the study of discourse markers. *Approaches to discourse particles*, 77-100.  
Brinton, L. J. 1996. *Pragmatic markers in English: Grammaticalization and discourse functions* (Vol. 19). Walter de Gruyter.  
Foolen, Ad, 1991. *Polyfunctionality and the semantics of adversative conjunctions*. *Multilingua* 10 (1/2), 79-92.  
Fraser, B. 1996. Pragmatic markers. *Pragmatics*, 6(2), 167-190.  
Geis, M. L. (1995). *Speech Acts and Conversational Interaction*. Cambridge: Cambridge University Press, 40 West 20th St., New York, NY 10011-4211..  
Grice, H. P. 1975. " Logic and conversation" In Cole, P., and Morgan, J.(Eds.). *Syntax & Semantics*, 3.  
Grice, H. P. 1989. *Studies in the Way of Words*. Harvard University Press.  
Hansen, Maj-Britt Mosegaard. 1998. *The function of discourse particle: A study with special reference to spoken Standard French*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins .  
Heine, B. 2013. On discourse markers: Grammaticalization, pragmaticalization, or something else?. *Linguistics*, 51(6), 1205-1247.  
Heine, B. 2018. Are there two different ways of approaching grammaticalization?. *New Trends on Grammaticalization and Language Change*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins, 23-54.

- Hopper, P. J., & Traugott, E. C. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge University Press.
- Ifantidou, E. 2001. *Evidentials and relevance* (Vol. 86). John Benjamins Publishing.
- Izutsu, M. N. 2008. Contrast, concessive, and corrective: Toward a comprehensive study of opposition relations. *Journal of Pragmatics*, 40(4), 646-675.
- Jucker, A. H., & Ziv, Y. (Eds.). 1998. *Discourse markers: Descriptions and theory* (Vol. 57). John Benjamins Publishing.
- König, E. (1986). Conditionals, concessive conditionals and concessives: Areas of contrast, overlap and neutralization. *On conditionals*, 229-246. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, R. 1971. If's, and's and but's about conjunction. In: Fillmore, C.J., Langendoen, D.T. (Eds.), *Studies in Linguistic Semantics*. Holt, Rinehart and Winston, New York, pp. 114-149
- Levinson, S. C. 1983. *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Partridge, E. (2006). *Origins: A short etymological dictionary of modern English*. Routledge.
- Redeker, G. 2006. Discourse markers as attentional cues at discourse transitions. *Approaches to discourse particles*, 1.
- Schourup, L. 1999. Discourse markers. *Lingua*, 107(3-4), 227-265.
- Searle, J. R., & Searle, J. R. 1969. *Speech acts: An essay in the philosophy of language* (Vol. 626). Cambridge: Cambridge university press.
- Searle, J. R. 1975. Indirect speech acts. In *Speech acts* (pp. 59-82). Brill.
- Traugott, E. C. 1982. From propositional to textual and expressive meanings: Some semantic-pragmatic aspects of grammaticalization. *Perspectives on historical linguistics*, 245-271.